

روش‌شناسی مدیریت امام رضا علیه السلام، در مواجهه با فتنه واقفیه

سیدرضی قادری^۱

مهرداد دیوسالار^۲

سیدمحمد قادری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۲

چکیده

فتنه واقفیه از جریان‌های انحرافی مهدوی بوده که در زمان امام رضا علیه السلام شکل گرفت. عمق این جریان و مدیریت امام در خاموش کردن آن زمینه این پژوهش را فراهم نمود. در این پژوهش ابتدا به تحلیل جریان واقفه و زمینه پیدایش آن پرداخته شد و در مرحله بعد به اقدامات امام در هنگامه ظهور فتنه اشاره شده و در مرحله سوم امام در زمان ظهور فتنه، با تبیین دقیق معارف امامت و مهدویت، آشکار کردن چهره سران فتنه و انگیزه آنان، بهره‌گیری از نخبگان به مقابله با آن پرداخت. در مرحله چهارم و بعد از افول فتنه، امام با بازشناسی اندیشه فتنه‌گران و پاسخ به شبهات، معرفی الگوهای دینی و تحلیل عاقبت شوم فتنه‌گران واقعی توانست این فتنه اعتقادی را خاموش کرده و جامعه شیعی را نجات بخشد. از همین رو این پژوهش به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای به بررسی و تحلیل این مسئله پرداخته است تا الگویی جهت مواجهه با فتنه‌های اعتقادی در همانندی جریان‌های تاریخی باشد. واژگان کلیدی: فتنه، واقفیه، مهدویت، روش‌شناسی، امام رضا علیه السلام، مقابله.

۱. استاد سطوح عالی سطح چهار حوزه، دکتری مدرسی اخلاق دانشگاه باقرالعلوم، قم، ایران (نویسنده مسئول)
(ghaderi1@chmail.ir).

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی رحمته الله علیه، قزوین، ایران
(Mehrdad.divsalar1986@gmail.com).

۳. دانش‌آموخته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی رحمته الله علیه، قزوین، ایران
(Mohammad.qaderi@gmail.com).

مقدمه

در طول تاریخ اسلام جریان‌های فکری و انحرافات عقیدتی و غیر آن ظهور و بروز یافته است که برخی از آنها از دامنه وسیع‌تر و برخی نیز از عمق و توانایی بیشتری برخوردار بوده‌اند. مذهب شیعه نیز از این قاعده مستثنی نبوده است مضافاً که برخی از این جریان‌ها با بهره‌گیری از آموزه امامت و مهدویت به عنوان یک عقیده زلال و اصیل، جامعه دینی را دچار تشتت می‌کرد.

یکی از فرقه‌های انحرافی که درون شیعی بوده ولی از عمق و توانایی زیادی برخوردار بوده فتنه واقفیه بوده است. از سویی رهبران واقفه از اصحاب معتبر و وکلای مورد اعتماد امام کاظم علیه السلام بوده‌اند به گونه‌ای که برخی از ایشان حتی بعد از انحراف و فساد در عقیده، احادیث و روایات منقول آنها از ائمه علیهم السلام معتبر شمرده می‌شود (خویی، ۱۳۴۱ق: ج ۱۲، ۲۴۷). از سوی دیگر بهره‌گیری سوء این فرقه انحرافی از آموزه‌های اصیل شیعی باعث شد برخی دیگر از بزرگان اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز دچار تردید گشته و قائل به وقف شوند و حتی امامت امام رضا علیه السلام را نیز منکر شوند (مشکور، ۱۳۷۵ش: ۴۵۳). از سوی سوم شهادت مظلومانه امام کاظم علیه السلام آن هم در خفا و در زندان بغداد مزید بر علت شد تا این جریان مرموز و خطرناک به اوج برسد. لکن آنچه در این میان شایسته بررسی و تحلیل است روش‌شناسی مدیریت امام رضا علیه السلام در خاموش کردن آتش فتنه و نجات شیعیان از این گرداب سخت است.

مفهوم‌شناسی

۱. فتنه

فتنه در لغت به معنای آزمایش و امتحان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۷۸) و به معنای گمراهی، گداختن سیم و زر در آتش، باز داشتن از راه خدا، محنت و بلای شدید نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ۱۲۷). در متون و اصطلاح دینی فتنه آن است که به وسیله آن چیزی یا کسی امتحان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۱۴، ۲۸۶) و به خود امتحان و به لازم آن که شدت و عذاب است و نیز به ضلال و شرک که سبب عذاب هستند اطلاق می‌شود (همان).

۲. واقفیه

از نظر لغوی، ابن فارس می‌نویسد: واقفیه برگرفته از ماده وقف است و به معنای درنگ کردن در چیزی، دودل بودن در کاری، خودداری کردن از ابراز نظر در مسئله‌ای می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۲۵). از منظر اصطلاحی باید گفت واقفیه به گروهی از افراد گفته می‌شود که رحلت امام موسی کاظم علیه السلام را منکر شده و قائل به مهدویت آن حضرت شدند و هیچ‌کسی را به عنوان جانشین امام کاظم علیه السلام نپذیرفتند (نوبختی، ۱۳۵۵ش: ۸۲).
مرحوم شیخ مفید می‌نویسد: پس از شهادت امام موسی بن جعفر علیه السلام غالب شیعیان مسیر حق را طی کرده و به امامت امام رضا علیه السلام گردن نهادند:

و قال جماعة منهم بالوقف علی ابی الحسن موسی بن جعفر و ادعوا حیاته و زعموا انه هو المهدی المنتظر (مفید، ۱۴۱۶ق: ۳۱۳).

علامه مجلسی در معرفی واقفیه می‌نویسد:

قال الواقفیه انه موسی بن جعفر القائم صاحب الغیبه و آخر الائمة فانكروا امامته من بعده (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۳۹).

الف) تحلیل جریان واقفه

۱. زمینه پیدایش واقفه

شهید مطهری در تحلیل پیدایش جریان‌های فکری و انحرافی می‌نویسد:

شکی نیست که جامعه از دو بخش عوام و خواص تشکیل شده است همیشه عوام دنباله‌رو خواص بوده‌اند و این خواص هستند که عوام را به دنبال خویش می‌کشند (مطهری، ۱۳۷۳ش: ج ۱، ۱۴).

با نگاهی به عصر زیست امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام روشن می‌شود جامعه اسلامی در آن دوران از یک سو با سقوط امویان و روی کار آمدن عباسیان قرار گرفته بود و از سوی دیگر خلفای عباسی ضمن آن که زمینه‌های حکومت خویش را تقویت کنند و برای خلافت و حکومت خویش امتیازاتی رقم بزنند، تظاهر به اصلاحات فرهنگی سیاسی و فضای باز فکری کرده‌اند. در این میان برخی از خلفای عباسی خود را دوستدار علم و فرهنگ معرفی کرده و با ورود اندیشه‌های فلسفی یونانی و دیگر مکاتب موافقت نموده است (مشکور، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۴۷۳). بدون شک این حرکت مزورانه خلفای عباسی به ویژه هارون و مأمون عباسی نه تنها به

تقویت حکومت آنها می‌انجامیده است بلکه مکاتب فکری و مرجعیت‌های علمی در عرض ائمه علیهم‌السلام و نیز در جهت مقابله با آموزه‌ها و معارف و حیانی حضرات معصومین علیهم‌السلام قرار می‌گرفت.

اندیشه‌های انحرافی معتزله، مرجئه و مانند آن در همین دوران به اوج رسید (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۷، ۲۶۲) و اگر تلاش‌های طاقت‌فرسای صادقین علیهم‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام نبود مذهب شیعه و بلکه جامعه اسلامی دچار سقوط و تباهی همیشگی می‌شد. تربیت هزاران شاگرد و ارائه هزاران احادیث گوهریار در ابواب گوناگون علمی و معرفتی از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام در همین راستا تعریف می‌شود. ولی دشمن کار خود را می‌کرد. بعد از شهادت امام صادق علیه‌السلام و هنگامه امامت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فشار حاکمان عباسی نسبت به حضرت اوج می‌گیرد. منصور عباسی و فرزندانش مهدی و هادی عباسی و نیز هارون الرشید عرصه را بر امام تنگ کرده و بارها و بارها آن حضرت را به زندان انداختند (ابن جوزی، ۱۴۲۷ق: ۴۳۸) کار به جایی رسید که امام کاظم علیه‌السلام دریافت که برای نجات و هدایت شیعه در این دوران حيله و اختناق و خفقان شدید، راهی جز بهره بردن از سازمان وکالت نیست (جباری، ۱۳۸۲ش: ۲۸۴). بدین بیان که یک شبکه مخفی ارتباطی بین خویش و وکلای خود برقرار کند و از همین مسیر و به واسطه همین وکلا با شیعیان در ارتباط باشد و امور شیعیان را رصد کرده و پاسخگوی مسائل و مشکلات شیعیان باشد. هر چند برخی محققان ایجاد شبکه وکالت از ناحیه ائمه علیهم‌السلام را به امام صادق منتسب می‌دانند (همان) ولی باید بدانیم اصل ایجاد آن در زمان امام صادق علیه‌السلام بوده است لکن شکل‌گیری وسیع و دامنه‌دار آن در زمان امام کاظم علیه‌السلام بوده است.

۲. بنیان‌گذار فتنه واقفه

نهاد وکالت که با تدبیر امام کاظم علیه‌السلام شکل گرفت، بیشتر به رتق و فتق امور شیعیان می‌پرداخت و تمامی سوالات و مشکلات فکری، اعتقادی، فقهی، و حتی مالی شیعیان رسیدگی می‌شد. در همین راستا بسیاری از شیعیان از دور و نزدیک وجوه مالی فراوانی را تحت عنوانی مختلفی به وکلا می‌دادند تا به دست امام برسند. از آن جایی که امام کاظم علیه‌السلام توسط حاکمان جائر عباسی، بارها و بارها زندان افتاد لذا اموال فراوانی در نزد برخی از این وکلا قرار گرفت تا این که امام کاظم علیه‌السلام به شهادت رسید (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۴).

در منابع رجالی، نام ۳ نفر از این وکلارا به عنوان رهبران واقفه مطرح می‌کنند:

۱. ابوالحسن علی بن ابی حمزه بطائی: ایشان از اصحاب امام صادق علیه السلام نیز بود. وی در زمان حبس امام کاظم علیه السلام به عنوان وکیل و مورد اعتماد امام فعالیت می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۴۹). از وی در منابع روایی شیعه ۵۴۵ روایت نقل شده است (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۲۴۸). آثار علمی متعددی در فقه و غیر آن داشته است. در نزد وی سی هزار دینار و دیگر اموال باقی مانده بود (همان: ۲۵۱).

۲. زیاد بن مروان القندی: کنیه اش ابوالفضل یا ابو عبدالله است که به او زیاد الاتباری نیز می‌گویند. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام هم بود (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۳۲۶). از اصحاب مورد اعتماد هر دو امام بود و در منطقه کوفه فعالیت می‌کرد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۷۱)؛ وی هفتاد هزار دینار از وجوهات شرعی و نیز اموال دیگر داشت.

۳. عثمان بن عیسی الرواسی: کنیه اش ابو عامر بوده و در مصر و اطرافش به وکالت از امام مشغول بوده است (حلی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۲). وی در سند ۷۴۳ روایت در منابع روایی شیعه قرار دارد و دارای آثار علمی متعددی نیز می‌باشد (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۱).

همان‌طور که گفته شد به خاطر جو خفقان حاکم بر جامعه و فعالیت‌های غیرآشکار امام کاظم علیه السلام و تشکیل نهاد وکالت برای رسیدگی امور شیعیان و دستگیری و به زندان افتادن مکرر امام از سوی خلفای ظالم موجب شد ارتباط شیعیان و دیگر مسلمانان بیشتر از ناحیه وکلا انجام بگیرد و لذا وجوهات فراوان مالی نزد وکلا جمع شده بود که برخی از این وجوه به امام وصول می‌شدولکن با شهادت امام این وجوه انباشته شده و نیز دیگر اموال شرعی باعث شد اینان امامت امام رضا علیه السلام را منکر شده و قائل به حیات و مهدویت امام کاظم علیه السلام شوند (بروجردی، ۱۳۶۶ش: ج ۱۴، ۴۵۱؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۳۱۷). از آن جایی که اینان از وکلای صاحب نام و مورد اعتماد امام هفتم بوده و سالیان سال به وکالت مشغول بوده‌اند سبب شد برخی از دیگر وکلا مانند حمزه بن بزیع، ابن مکاری، کرام الخثعمی و برخی دیگر فریب خورده و منکر امامت امام رضا علیه السلام بشوند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۵۲). یکباره جریان واقفیه اوج گرفت آن‌هم درست در زمانی که جامعه شیعه عزادار امامی است و هنوز امام بعدی کاملاً بر مردم مبرهن نشده است.

۳. گوشه‌هایی از فتنه واقفه در برابر امام رضا علیه السلام

از آن جایی که رهبران واقفه از درون شیعه و از اصحاب امام کاظم علیه السلام بوده و با اعتقادات پاک شیعیان آشنایی کامل داشته‌اند و می‌دانستند امامت و مهدویت نقطه عطفی در هندسه معرفتی شیعه است بنابراین مسئله امامت را نسبت به امام رضا علیه السلام خدشه‌دار کرده و در مورد امام کاظم علیه السلام نیز قائل به مهدویت شده‌اند.

الف) مقابله با امام رضا علیه السلام

یکی از دغدغه‌های مهم هر یک از ائمه علیهم السلام این بود که اعتقادات زلال شیعه، مصون از تمامی خطرات و انحرافات و خرافات باشد لذا قبل از این که چنین فتنه‌ای برپا شود امام کاظم علیه السلام نسبت به آن هشدار داده بود. به عنوان نمونه در روایت آمده است که در مجلسی که زیاد بن مروان قندی حضور داشت امام کاظم علیه السلام اشاره به فرزندش امام رضا علیه السلام کرد و فرمود:

کتاب او کتاب من و سخن او سخن من است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۷).

یا در روایت دیگر آمده است که امام کاظم علیه السلام رو کرد به عثمان بن عیسی و زیاد قندی و فرمود:

ان جحد تمه حقّه فعلیکما لعنة الله و الملائکة و الناس اجمعین (همان: ۶۷)؛
اگر شما حق امامت امام رضا علیه السلام را منکر شوید پس لعنت خدا و فرشتگان و همه مردمان بر شما باد.

لکن سران واقفه که با غنیمت شمردن فرصت و در جهت سوءاستفاده مالی عملیات خطرناکی را شروع کرده بودند در اولین اقدام خود به محضر امام رضا علیه السلام رسیده و صریحاً امامت وی را منکر شدند. ابن حازم می‌گوید:

علی بن ابی حمزه بطائنی به همراه برخی دیگر از بزرگان واقفه مانند محمد بن اسحاق بن عمار، حسن بن مهران، حسین بن سعید مکاری بر امام رضا علیه السلام وارد شدند علی بن حمزه بطائنی به امام رضا علیه السلام عرض کرد: به ما از پدرت خبر ده امام فرمود: پدرم رحلت کرده و به شهادت رسیده است. علی بن ابی حمزه پرسید: عهد امامت را به چه کسی واگذاشت؟ امام فرمود برای من. علی بن ابی حمزه گفت: سخنی می‌گویی که نه از پدرت در مورد تو شنیده ام و نه از پدرانت (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۳۱).

این حرکت موذیان و خطرناک واقفه باعث شد مردمان عادی نیز در این دام فریبنده قرار

بگیرند و حتی جلوی امام رضا علیه السلام بایستند که برخی از همین مردم به امام رضا علیه السلام گفتند:
در روایات آمده است که امام باید جانشین خود را ببیند و اگر امامی جانشین نداشته باشد
امام نیست و تو فرزندی نداری در حالی که خیلی از عمرت گذشته است پس امام
نیستی (کلینی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۸۶).

ب) نفوذ در خواص و عضوگیری

سران واقفه با آشنایی از وضع مضطرب شیعیان در بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام و با
بهره‌گیری از ترفند خطرناک انکار امامت امام رضا علیه السلام به تحلیل پیرامون خود پرداختند و در
این اندیشه شدند که برخی از اصحاب امام کاظم علیه السلام را نیز با خود همراه کرده تا کار را بر امام
سخت کنند و قله‌های معرفتی شیعه را کاملاً تسخیر نمایند. لذا پیشنهاد رشوه به برخی از
اصحاب داده و در پی تطمیع آنان شدند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۴).

کار به جایی رسید که حتی به برخی از خواص اصحاب امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام
پیشنهاد رشوه دادند. به یونس بن عبدالرحمن نامه نوشتند:
از این که تبلیغ امامت امام رضا علیه السلام را می‌کنی اگر منظور تو بهره بردن از دنیاست ما تو را
بی‌نیاز می‌کنیم لذا مبلغ ده هزار دینار به او پیشنهاد دادند (کشی، ۱۳۸۴ش: ۲۶۶).

البته یونس نه تنها پیشنهاد آنان را رد کرد بلکه از مدافعان حریم امامت امام رضا علیه السلام شد و
به شدت به مقابله با جریان واقفه پرداخت.

ج) در آمیختن حق و باطل

این نکته بدیهی است که باطل اگر عریان عرضه شود چندان خریداری ندارد لکن همیشه
باطل با حق آمیخته می‌شود و در ظاهر زیبا و میتن ارائه می‌شود که موجب پذیرش و اقبال
دیگران قرار می‌گیرد. جریان واقفه از این نکته بهره‌مند شده و با ترفندهای متعددی به شکار
خواص و عوام شیعیان می‌پرداخت.

علامه مجلسی می‌نویسد:

جریان مهدویت امام کاظم علیه السلام به حدی مقبول افتاد که برخی از وکلا مانند حیان بن
سراج نه تنها در امامت امام رضا علیه السلام توقف کردند بلکه به ترویج مهدویت امام کاظم علیه السلام و
انکار امامت بعدی پرداختند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۶۶).

عثمان بن عیسی که یکی از سران واقفه است از یک طرف خویش را مدافع امر امامت
می‌داند و مدعی مهدویت امام کاظم علیه السلام می‌شود و از سوی دیگر به امام رضا علیه السلام می‌نویسد:
من از پدرت در مورد تو نه بر امامت چیزی شنیدم و نه این که اموال و وجوهات شرعی را

به تو واگذار کنم لذا چیزی از این اموال به تو داده نمی‌شود (صدوق، ۱۳۸۷ق: ج ۲، ۲۳۶).

برخی دیگر از عناصر واقفه ادعا کردند امام کاظم علیه السلام در وجود آنها حلول کرده و اختیار این اموال و دیگر امور را به آنان تفویض نموده است (کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۷۷).

محمد بن بشیر مجسمه‌ای از امام کاظم علیه السلام ساخته بود و بر آن لباس فاخری از حریر پوشانده بود و می‌گفت روح امام کاظم علیه السلام در این مجسمه حلول می‌کند و امور امامت را پیش می‌برد (همان).

یا در نقل دیگری آمده است که برخی از واقفان به این روایت استناد کردند که امام صادق علیه السلام بعد از تولد فرزندش امام کاظم علیه السلام فرمود: انت القائم من بعدی (راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۱۱۲) البته کاملاً مبرهن است مراد امام صادق علیه السلام از کلمه «قائم» در این روایت همان قیام به امامت و عهده‌دار شدن امور است که بعد از او خواهد شد نه این که مقصودش «قائم بالسیف» باشد که در حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه تحقق خواهد یافت (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۲۵۹).

ب) اقدامات امام پیش از فتنه واقفه

تردید نیست مصونیت اعتقادات و معارف زلال شیعه یکی از مهم‌ترین مساعی ائمه اطهار علیهم السلام بوده است. لذا هر چند ظهور و بروز فتنه واقفه در زمان امام رضا علیه السلام واقع شد و امام در متن جریان قرار گرفت اما با تحلیل و بررسی مشخص می‌شود که ائمه قبلی مانند امام کاظم علیه السلام نسبت به این جریان هشدار داده بودند. امام کاظم علیه السلام در این مسیر دو کار عمده انجام داد. یکی این که معارف امامت و بویژه مهدویت را به صورت مکرر در کلمات و احادیث خودشان متذکر می‌شد و صراحتاً فرمود: مهدی موعود و قائم این امت، پنجمین فرزند از نسل من خواهد بود (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۰). دوم این که خطر این جریان را هم به سران واقفه و هم بر دیگر خواص متذکر شد.

ابوداود المسترق از علی بن ابی حمزه نقل می‌کند که امام هفتم رو کرده به او فرمود:

یا علی انت و اصحابک شبه الحمیر (کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۰۳).

هنگامی که امام رضا علیه السلام منصب امامت را عهده‌دار شد فتنه واقفه ظهور کرد و امام در اولین اقدام و قبل از آن که آتش این جریان انحرافی و خطرناک دامنگیر شیعه بشود فوراً به رصد اصل جریان و زوایای آن پرداخت و زمینه‌های پیدایش و عوامل اصلی آن را شناسایی کرد.

ج) اقدامات امام هنگام ظهور فتنه واقفه

بدیهی است برخی از عوام جامعه که بهره قوی از استدلال و براهین بر اعتقاد و ایمان به معارف والای اسلامی ندارند فوراً دچار اشتباه در تشخیص و تمییز حق و باطل می‌شوند. یکی از مواردی که در طول تاریخ، امامان و نیز والیان و عالمان دلسوز را رنج می‌داد جهالت عوام و زود باوری آنان و نداشتن معیار برای تشخیص بوده است که حتی در کلمات برخی از معصومین وارد شده است. آذانا جهلاء الشیعه. جهالت برخی از عوام شیعه ما را آزار داده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۴).

۱. تبیین و ترویج معارف شیعی

امام رضا علیه السلام با توانایی فوق‌العاده‌ای که در فهم این فتنه و انگیزه‌های آن و نیز اثرات مخرب آن داشت در اولین گام به آموزش معارف اصیل به‌ویژه در باب امامت و مهدویت پرداخت. زیباترین کلمات و والاترین جملات در باب امامت را می‌توان در بیانات امام رضا علیه السلام یافت که به عنوان نمونه فرمود:

الامام واحد دهره لایدانیه احد و لا یعادلہ عادل و لا یوجد منه بدل و لاله مثل و لاله نظیر (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۲۱).

و یا در عبارت دیگری فرمود:

الامام كالشمس الطالعة للعالم و هی بالافق بحیث لا تنالها الایدی و الابصار (همان: ۲۱۹)؛ امام همچون خورشید جهان افروز است و در افق بلندی قرار دارد که دست‌ها و چشم‌ها به او نمی‌رسد.

امام رضا علیه السلام به روشنی می‌دانست با جریانی مواجه است که در پی فتح قله مهدویت و مصادره آن به سود خویش هستند لذا به تبیین راستین مسئله مهدویت پرداخت. حضرت در تبیین مسئله مهدویت از دو بعد حرکت کرد هم در باب سلب جریان مهدویت از پدر خویش فرمود:

سبحان الله مات رسول الله و لم یمت موسی بن جعفر علیه السلام (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۱۴).

و هم در باب ایجاب فرمود:

مهدی این امت، فرزند چهارم از نسل من خواهد بود (کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۷۵).

و امام رضا علیه السلام برای آن که شبهه‌ای برای کسی در این بین باقی نماند این آموزه‌ها را در

قالب‌های گوناگون ذکر کرده و حتی به برخی از علائم و شرائط ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز اشاره فرمود (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۲۱۵).

تبیین صحیح و تشریح به موقع معارف اصیل و زلال و حیانی باعث می‌شود دشمنان و فتنه‌گران نتوانند چندان توفیقی در مسیر بیابند.

۲. آشکار کردن چهره فتنه‌گران

از طرفی سران واقفه از بدنه شیعه و جزو معتمدین امام کاظم علیه السلام بوده‌اند و از سوی دیگر گستردگی جامعه اسلامی و پراکندگی شیعه و عهده‌دار شدن برخی از امور توسط وکلای صاحب نام باعث شده بود جریان به نفع واقفه رقم بخورد لذا امام رضا علیه السلام صرف تبیین آموزه‌های دینی را کافی ندانست و برای اتمام حجت و نیز آشکار شدن چهره سران فتنه‌گر برای عوام و خواص شیعه اقدام دوم را پیش گرفت. امام در این اقدام به احضار برخی از سران واقفه و نیز نامه‌نگاری شفاف با سران واقفه پرداخت و در کنار آن صریحاً امامت خویش را مطرح ساخت و حتی از آنان خواست تمامی اموال و وجوهات شرعی را به او برگردانند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۸، ۳۵۷)، عثمان بن عیسی الرواسی با کمال وقاحت در جواب نامه امام نوشت:

ان اباک لم یمت و ان کان مات فلم یأمرنی بدفع شی الیک (کشی، ۱۳۸۴ش: ۳۵۷).

امام رضا علیه السلام برای تسریع در هدم جریان فتنه و معرفی برخی از عوامل که در این بین همراهی می‌کردند، لازم دانست که با برخی دیگر از وکلا نیز به مکاتبه یا مذاکره بپردازد. به عنوان نمونه امام به حمزة بن یزید بن یزید نامه نوشت و امامت خویش را و شهادت پدرش موسی بن جعفر علیه السلام را متذکر شد لکن ابن یزید در دام واقفیان گرفتار شده بود و اصرار بر وقف نمود (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۸).

امام با این کار خویش از یک سو با طی مراحل شرعی مسئله به اتمام حجت پرداخت و از سویی چهره فتنه‌گران و نیز لایه‌های زیرین آن را نیز آشکار ساخت.

۳. بهره‌گیری از قرآن و سنت معصومین علیهم السلام

از آن جایی که سران واقفه منکر امامت امام رضا علیه السلام شده بودند و برای پیشبرد حرکت خود به آموزه‌های دینی تمسک می‌کردند امام رضا علیه السلام برای این که آنان را بی‌بهره از حجت شرعی و استدلال دینی کند بارها و بارها به آیات قرآن استناد کرده و نیز در استدلال بر امامت و مهدویت از کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه متقدم بهره جست (محمدی اشتهاردی، ۱۳۷۱ش:

(۱۶۵).

به عنوان نمونه امام رضا علیه السلام با استناد به آیه ۶ سوره احزاب النبی اولی بالمومنین من انفسهم فرمود:

الامام یكون اولی الناس بالناس منهم بانفسهم (صدوق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۲۱۶).
از امام رضا علیه السلام روایات گرانبهایی در امامت عامه و نیز امامت خاصه و حتی امامت خویش مطرح شده است و آنچه در این میان باید توجه کرد روایات در باب مهدویت است که امام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که روزی رو به فرزندش حسین علیه السلام کرد و فرمود:

التاسع من ولدک یا حسین هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل (صدوق، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۱۸۴).

امام در بیان دیگر فرمود:

جدّم امام باقر علیه السلام فرمود چهار حادثه پیش از قائم خواهد بود که علامت ظهور اوست. سپس امام پرسید کدام یک از این حوادث به وقوع پیوسته است؟ (حمیر، ۱۴۱۳ق: ۲۱۹).

احمد بن ابن نصر بزنطی می گوید امام برای آن که نقطه محوری شبهه فتنه گران را نشانه نگیرد فرمود:

مگر نشنیده اید پدرم موسی بن جعفر فرمود: چشم به راه قائم باشید من نیز چشم به راهم. منتظر باشید که من هم با شما از منتظران او هستم (همان: ۲۲۳).

۴. بهره گیری از نخبگان

همان طور که برخی از عالمان معاصر فرموده اند:

بسیاری از جریانهای که ائمه علیهم السلام در صحنه جامعه جلو بردند و توفیق یافتند با یاری و همراهی خواص و نخبگان جامعه بوده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵ش: ۲۱۱).

امام رضا علیه السلام از ابتدای پیدایش فتنه با نخبگان و خواص اصحاب خویش در ارتباط بوده و آنان را در جریان امور قرار می داده است. آنچه در این میان مهم است زیرکی و فطانت برخی از این خواص و نخبگان است که از یک سو باورها و اعتقادات خویش را محفوظ داشته و هیچ تردیدی به دل راه ندادند و از سوی دیگر به مساعدت امام خویش پرداختند (مشکور، ۱۳۷۵ش: ۳۴۵).

با بررسی تاریخ و احادیث در جریان وقف می بینیم برخی از اصحاب خوش درخشیدند. یونس بن عبدالرحمن چنان با واقفه درگیر شد که از آبروی خویش نیز مایه گذاشت تا امام

خویش را تنها نگذارد که حتی برخی از نزدیکانش با کلماتی آزارش دادند. یونس بن عبدالرحمن مطلب را به امام عرض کرد و امام دو نکته فرمود:

یکی این که تا زمانی که امام تواز تو راضی است از سخنان آنها ناراحت مباش و بدان از سخنان آنها زبانی به تو نمی‌رسد؛ دوم این که سعی کن با آموزه‌های آشنا با آنان سخن بگویی و آنچه را آنان آگاهی ندارند نگو(کشی، ۱۳۸۴ش: ۴۴۸).

یونس بن عبدالرحمن هم به ترویج و تحکیم امامت امام رضا علیه السلام پرداخت و هم به شبهه فتنه‌گران واقفی پاسخ می‌گفت به گونه‌ای که کنابی در ردّ واقفه نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۰۴) تا همگان از این فتنه و شبهات آن در امان بمانند و هم در این مسیر با برخی از خواص که در دام واقفه گرفتار شدند به مقابله پرداخت.

از دیگر نخبگانی که امام رضا علیه السلام در مواجهه با فتنه واقفه از او بهره برد حسین بن سعید اهوازی است وی که از شاگردان و تربیت یافتگان مکتب رضوی است پیش از جریان وقف و در جو خفقان حکومت عباسی در پی نشر معارف اهل بیت علیهم السلام به صورت عام و نشر آموزه‌های پاک رضوی به طور خاص بوده است (سبحانی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۲۲۱). وی حتی با دیگر فرقه‌های نوظهور زمان امام رضا علیه السلام مانند حشویه، کرامیه و دیگر موارد به مناظره پرداخت و در جریان واقفیه نیز به میدان آمد و امام خویش را یاری نمود.

بی‌تردید صفوان بن یحیی (کشی، ۱۳۸۴ش: ۳۱۶) فضل بن شاذان (مفید، ۱۴۱۶ق: ۳۰۶) محمد بن اسماعیل بن بزیع (حلی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۹) و عبدالرحمن بن الحجاج (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۳۶) و برخی دیگر از نخبگان و خواص اصحاب بودند که در این موقعیت حساس و خطرناک به مساعدت امام خویش آمده و به مقابله با جریان وقف و فتنه آنان برآمدند.

۵. نهی از همراهی و همنشینی با فتنه‌گران

شکی نیست فتنه‌های اعتقادی و شبهه‌های علمی و فکری از خطرناک‌ترین شبهات می‌باشد که اگر در دل جامعه یا افرادی جا پیدا کند زودن آن آسان نیست. یکی از زمینه‌های نشت و رسوخ این فتنه‌ها گسترش یافتن آن است. فتنه زمانی گسترش می‌یابد که فتنه‌گران آزادی عمل داشته باشند و به آسانی بتوانند بین عوام ایراد شبهات کرده و جامعه را مسموم کنند. امام رضا علیه السلام دید برای آن که جامعه مصیبت زده شیعه را از دست این خناسان نجات بخشد تصمیم گرفتند برخی از مردم و حتی بزرگانی که ارتباط زیادی با هر دو طرف (فتنه‌گران و مردم) داشتند و از قدرت تحلیل بالایی نداشتند همه اینها را از همنشینی با فتنه‌گران نهی کند

لذا امام رضا علیه السلام صریحاً به محمد بن عاصم فرمود:

از همنشینی با واقفه در هر مرتبه‌ای بپرهیزد (کشی، ۱۳۸۷ ش: ۵۵۴).

و از سوی دیگر عوام جامعه را نهی کرد از هر گونه معامله و همراهی با سران واقفه اجتناب کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۶۹) تا این فتنه سهمگین به طور کامل خاموش شود.

د) اقدامات امام بعد از افول فتنه

فتنه‌های اعتقادی با توجه به قدرت نفوذ آن به آسانی کنار نمی‌رود به ویژه اگر از عمق بیشتری برخوردار باشد. لذا امام رضا علیه السلام بعد از آن که با اقدامات استوار خود و با همراهی خواص خود توانست بر این فتنه فائق آید، اقدامات بعدی را دنبال کرده تا به عنوان ولی شیعه بتواند پیروان این مکتب را به ساحل نجات و سعادت هدایت کند.

۱. بازنمایی اندیشه و انگیزه فتنه‌گران

فتنه واقفه از جانب عده‌ای از اصحاب امام کاظم علیه السلام رقم خورد که دارای اعتبار ویژه بوده‌اند و در تمام زمان فتنه، به استدلال‌های دینی البته معجونی از حق و باطل پرداخته بودند که برخی از شبهات سنگین بود که لازم می‌نمود پاسخ داده شود. محمد بن عیسی یقطینی می‌گوید:

حجم انبوهی از سوالات و شبهات مطرح شده که به بیش از پانزده هزار می‌رسید همه را جمع کردیم تا امام و خواص اصحابش بر آن پاسخی بدهند (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۷۴).

بدون شک پاسخ امام و دیگر یاران آن حضرت بود که تمامی این شبهات مسموم را کنار زد و به تدریج واقفه به فراموشی گرائید.

امام رضا علیه السلام در تحلیل انگیزه واقفان در روایتی علی بن ابی حمزه را ستیزه‌گر و معاند با حق خواند که در مسیر باطل خود اصرار می‌ورزد (همان: ۶۹). درسی که امام به همگان در این محور می‌دهد شناخت حق است و این که اگر حق آشکار شد مقابله آن و اصرار بر بطلان موجب سرنگونی خود فرد می‌شود و گرنه حق همیشه پیروز و استوار است. پس در مرحله‌ای اگر حق آشکار شد باید بر آن چنگ زد و الا سقوط قطعی است. امام در بیانی دیگر عثمان بن عیسی و زیاد قندی را از کسانی دانست که در شک و تردید غوطه می‌خوردند و به سمت یقین حرکت نمی‌کنند (همان).

۲. معرفی الگوهای دینی

امام رضا علیه السلام در اقدام دیگری برای آن که جامعه شیعه مسیر خود را هموارتر طی کند و از شبهات و فتن دور بماند به معرفی چهره‌هایی پرداخت که از اعتقادات سالم و ایمان قوی و بینش والایی برخوردار بودند.

عبدالعزیز مهتدی می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

اگر شما را نتوانستم ببینم فردی را معرفی کنید تا معالم دینم را از او بگیرم. امام فرمود: خذ عن یونس بن عباد الرحمن (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۴۶).

علی بن مسیب می‌گوید:

دوری از مدینه و محضر امام موجب شد از امام بخواهم کسی را معرفی کند تا معارف را از او بگیرم. امام فرمود: من زکریا بن اکرم القمی المامون علی الدین و الدنیا (کشی، ۱۳۸۴ش: ۵۹۵).

گاهی هم امام مستقیماً به معرفی چنین الگوهایی می‌پرداخت بدون آن که در پاسخ به درخواست مؤمنین باشد. مثلاً عبدالرحمان بن الحجاج که در مدینه در دفاع از مکتب شیعه از هیچ کوششی فروگذار نکرده و به مناظره با مخالفان نیز می‌پرداخت، امام به وی فرمود:

کَلَّمْ اهل المدینه، فانی احب ان یری فی رجال الشیعه مثلک (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۱۳۲).
معرفی وی توسط امام رضا علیه السلام باعث شد که بعد از شهادت حضرت، منزل او مجمع بزرگان شیعه برای پذیرش امامت امام جواد علیه السلام شود و خود وی در این باره زحمات فراوانی متقبل شد.

۳. خبر از عاقبت دردناک اصحاب فتنه

سعی آدمیان بر این است که آینده‌ای سعادت‌مند و توأم با آرامش داشته باشند و بر همین اساس مساعی روزمره خویش را جلو می‌برند. منظومه تعالیم و آموزه‌های اسلام بر این مؤلفه استوار است که سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را تأمین کند.

سهم عمده در اندیشه دینی، سعادت اخروی است و این که انسان بتواند برای فردای قیامت خویش، بهشت را رقم بزند و از عذاب الهی دور بماند. امام رضا علیه السلام در این مرحله از اقدام خود نیز به دو صورت عمل کردند. صورت اول این که به طور عام، دوری از عذاب جهنم و سکنی گزیدن در بهشت را از آن کسانی دانست که معتقد به امامی حیّ باشند.

محمد بن اسماعیل می‌گوید امام رضا علیه السلام فرمود:

من مات و لیس له امام مات میتة جاهلیة. پرسیدم هر کس که بمیرد و امامی نداشته باشد چنین حکمی دارد؟ امام فرمود: نعم و الواقف کافر و الناصب مشرک (صدوق، ۱۳۸۵ ق: ج ۲، ۳۲۱).

یا در بیان دیگری امام در مورد واقفه فرمود:

یعیشون حیاری و یموتون زنادقه. در دنیا در حیرت و دو دلی هستند و زندیق و کافر از دنیا می‌روند (کشی، ۱۳۸۴ ش: ۳۵۶).

صورت دوم این که امام ضمن نام بردن از برخی سران واقفه به طور خاص به عاقبت شوم آنان اشاره کرد. مثلاً امام بعد از مرگ ابی حمزه بطائنی فرمود:

اورا در قبرش نشانند و از امامانش پرسیدند نام یکایک از ائمه را شمرد تا به من رسید متوقف شد چنان بر سرش ضربه‌ای زدند قبرش پر از آتش شد (همان: ۳۵۷).

حسن بن وشاء می‌گوید از امام رضا علیه السلام در مورد علی بن ابی حمزه شنیدم که فرمود: آتشی در قبرش شعله‌ور است که تا قیامت خاموش نمی‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴۹، ۵۸).

چنان این کلمات و عبارات امام رضا علیه السلام و نیز اقدامات آن حضرت در خاموش کردن فتنه واقفیان مؤثر واقع شد که اصحاب و یاران و شیعیان آن حضرت با جان و دل پذیرایش شدند به گونه‌ای که برخی از همین یاران امام شاهد بر این قضایا شدند یعنی انتظار مرگ خفت بار و عاقبت سوء واقفان را می‌کشیدند. حسن بن محبوب می‌گوید:

مشاهده کردم زیاد قندی از سران واقفه زندیق و در حالت کفر از دنیا رفت (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴۸، ۳۵۶).

یا ابن فضال می‌گوید:

احمد بن ابی بشر سراج واقفی هنگام مرگ فریاد می‌زد: شما را به خدا مرا از آتش نجات دهید (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۸).

نتیجه‌گیری

با مطالعه و بررسی عصر رضوی روشن می‌شود فتنه واقفیه با توجه به امتیازاتی که داشت مانند این که رهبران آن از اصحاب و وکلای امام کاظم علیه السلام بودند و بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام و قبل از معرفی امام که جامعه شیعی در حیرت به سر می‌برد و دیگر مؤلفه‌های آن باعث شد که به سرعت اوج بگیرد. امام رضا علیه السلام به عنوان امام عصر و ولی جامعه بر خود

وظیفه دانست با این فتنه مقابله کند. روش امام در مواجهه با این فتنه بسیار قابل توجه و نیز الگوگیری است. امام در پیش از فتنه به رصد جریان پرداخت و بعد از ظهور آن با بهره‌گیری از آموزش و ترویج معارف به‌ویژه در بهره‌گیری از نخبگان در پاسخگویی و مقابله و نیز نهی از همراهی و همنشینی با فتنه‌گران و مانند آن این فتنه را خاموش کرد. بعد از افول فتنه نیز امام با بازنمایی اندیشه فتنه‌گران و بازشناسی سران واقفه و انگیزه آنان و اخبار از آینده دردناک آنان توانست شیعه را از این حرکت خطرناک به ساحل نجات رهنمون شود.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، *عیون اخبار الرضا*، تهران: انتشارات صدوق.
۳. ابن جوزی، سبط (۱۴۲۷ق)، *تذکره الخواص*، قم: انتشارات ذوی القربی.
۴. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارالفکر.
۶. بروجرودی، سیدحسین (۱۳۶۶ش)، *جامع احادیث الشیعه*، قم: مطبعة العلمیه.
۷. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲ش)، *سازمان وکالت*، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی رحمته‌الله علیه.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ش)، *حماسه و عرفان حسینی*، قم: انتشارات اسراء.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البتیت رحمته‌الله علیه.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۷ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۱. حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسه آل‌البتیت رحمته‌الله علیه.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: نشر الثقافة الاسلامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات*، بیروت: دارالقلم.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۹ق)، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم: مؤسسه امام صادق رحمته‌الله علیه.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج*، مشهد: نشر مرتضی.
۱۷. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق)، *الغیة*، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه.
۱۸. عطاردی، عزیرالله (۱۴۰۶ق)، *مسند الامام الرضا*، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۸۴ش)، *رجال الکشی*، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷ق)، *الکافی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۲. محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۱ش)، *سیرت شیع در ایران*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵ش)، *تاریخ شیعه و فرقه های آن تا قرن چهارم*، تهران: نشر اشراقی.
۲۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۶ق)، *الفصول المختاره*، قم: کنگره شیخ مفید.
۲۵. نجاشی، ابوالعباس (۱۴۱۶ق)، *رجال النجاشی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ق)، *فرق الشیعه*، نجف: مکتبه المرتضویه.